

بررسی خاستگاه بومی لفظ جناح با رویکرد حذف‌شناسی

هادی جاهد*

فیروز حریرچی**، سیدابراهیم دیباجی***

چکیده

الفاظ در زبان عربی و تمدن اسلامی در بستر زبان شناسی تولید شده اند و در قالب محتوای ارزشمند انسانی گسترش یافته اند. هر لفظ و اصطلاح، سرگذشت و خاستگاه متمایزی نسبت به دیگر الفاظ داشته است. الفاظ در بافت زبان شناختی فرهنگ و تمدن اسلامی، ریشه‌ی فرهنگی مستحکم دارند. بررسی خاستگاه بومی کلمه و اصطلاح بنیادین «جناح» در فرهنگ اسلامی-ایرانی و پیش از اسلامی بر اساس فرایندهای واجی در افزایش و یا کاهش واج‌ها مورد نظر است. در این مقاله به خاستگاه بومی لفظ بنیادین جناح، در زبان مفسران اسلامی و لغت شناسان قدیم و معاصر پرداخته شده است. ریشه‌ی معناشناختی این لفظ با توجه به فرایند حذف، کاهش و افزایش معناشناختی در زبان‌شناسی مراحل انتقال معنایی از زبان هند و اروپایی به شاخه‌ی زبانی سامی را طی کرده است. این مقاله به فرایند حذف آواشناختی، صرفی، واجی، معناشناختی در لفظ قرآنی «جناح» با توجه به اهمیت ماهیت و محدوده معنایی گناه در اعتقادات بنیادین اسلامی پرداخته است. لفظ «جناح» به ایجاد مفهومی عمومی در میان تمامی انسان‌ها در هر نقطه از زمین در حرکت به سمت خوبی‌ها و دوری از تاریکی مطلق اشاره دارد. مفهوم گناه در ریشه‌های عقلی و نقلی با مشابهت میان الفاظ مختلف گناگ، گناه، جناح، سیر تحول

* دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران،

hadi_jahed@yahoo.com

** استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران (نویسنده مسئول)،

f-harirchi@srbiau.ac.ir

*** استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران،

e-dibaji@srbiau.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۲۷

معنایی و مفهومی را از شاخه زبانی هند و اروپایی به شاخه زبان های سامی طی کرده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، جناح، گناه، معناشناسی، حذف‌شناسی.

۱. مقدمه

شناخت ریشه و ریشه یابی الفاظ در زبان عربی به جهت عمق معنایی و أخذ و اقتباس های فراوان از لهجه ها و گویش های مختلف عربی و زبان های دولت های مجاور مانند روم و یونان و هند و ایران (تویسرکانی، ۱۳۵۰: ۱ تا ۵) کاری دشوار است. به جهت ریشه یابی های لغت در بستر زمان و آگاهی نسبت به فرهنگ ها و تمدن ها در شیوه سخن سخنگویان هر زبان در دوره نزول آیات وحی، این مسئله پیچیدگی های فراوان به خود می گیرد. بنابراین دلالت یابی و شناسایی خاستگاه اصیل الفاظ قرآنی جز از طریق مسیر بررسی تاریخی و استشهاد به سخنان پیشینیان و استنباط های عقلی در لابلای نقل ها و دقت در ساختار کلمات و ریشه یابی های صرفی و دستوری و آوایی در رویکرد تفسیری و معناشناختی ممکن نخواهد بود.

لفظ «جناح» به دلیل پیوند عمیق با مبانی فقهی و اصولی در علوم اسلامی، اهمیت مسئله‌ی ریشه یابی درباره دایره مفاهیم لغت عربی را در قرآن کریم دوچندان می سازد. با نگاهی دقیق به آثار مفسران و زبان شناسان و شرق شناسان و قرآن پژوهان عربی و غیر عربی مسئله دلالت یابی در الفاظ قرآنی با گمانه زنی ها و حدس و گمان های تخمینی همراه بوده است. (رفیده، ۱۹۹۰: ۲۴) اما آنچه در این مسیر به پژوهشگران قدرت حرکت در الفاظ انبوه قرآنی را بخشیده است، شباهت های آوایی و صوتی در کلمات در کنار ساختارهای مشترک در چینش کلمات در ترجمه به زبان های مقصد است. این زبان ها خود به دو دسته تقسیم می شوند و زبان های پیش از نزول قرآن کریم و زبان های پس از نزول قرآن کریم تا دوره معاصر را در بر می گیرند. در این زمینه شناخت معنای دقیق الفاظ قرآنی با خاستگاه منطقه ای، بومی و فرابومی^۱ متناسب با شأن نزول و معانی گسترده در طول چهارده قرن از زمان ظهور اسلام تا امروز کاری بسیار دشوار می باشد و در آغاز راه ناممکن به نظر می رسد.

مسئله حذف ارکان دستوری مانند فاعل، فعل، مفعول و مبتدا، خبر، (الشایب، ۱۹۸۹: ۹) و دیگر ارکان دستوری و بلاغی در کنار آگاهی به معانی الفاظ به پژوهشگران قدرت

شناسایی محدود نسبت به معنا و مفهوم کلمه‌ها را می‌بخشد. چهارده علم: صرف، نحو، معانی، بیان، بدیع، اصول استنباط، فقه، لغت، اشتقاق، اصول فقه، قرائات، اصول الدین، الناسخ و المنسوخ، اسباب النزول و القصص از گذشته تا به امروز توانایی شناسایی معانی گسترده‌ی الفاظ قرآنی را به مفسران بخشیده است. این مجموعه گسترده در پیوند با تفسیر معناشناختی الفاظ قرار می‌گیرد و توانایی شفاف‌سازی الفاظ دخیل از بومی را به معناشناسان و زبان‌شناسان قرآنی بخشیده است. زبان عربی اشتقاقی است به این معنا که در مراجعه به ریشه نخستین کلمات که بیشتر سه حرفی، چهار حرفی و پنج حرفی است به معنای نخستین که پایه‌ی مفهومی دیگر کلمات است پی برده می‌شود. در چنین مسیری، الفاظ بنیادین قرآن کریم نیازمند ریشه‌یابی‌های دقیق معنایی هستند؛ زیرا که پیوند عمیق را با آموزه‌های اعتقادی مشترک بشری دارند.

لفظ «جناح» در فقه اسلامی برداشت‌هایی قاطعانه در اثبات احکام فقهی (مکارم الشیرازی، ۱۳۹۰م: ۲۰۹) و به دنبال آن احکام حقوقی در شاخه جزا داشته است. زیرا که جرم و آگاهی در اثبات وقوع آن در محدوده احکام فقهی و حقوقی لازمه استنباط احکام قطعی است. این مسئله دامنه شناخت نسبت به الفاظ را در شاخه‌های کاربردی زبان شناسی در رشته‌های مرتبط با متن قرآن کریم با اهمیت‌تر از پیش می‌سازد. زیرا که جزای بدکاران و عقوبت ستمکاران در شناخت فقیه نسبت به الفاظ قرآنی به بار می‌نشیند. در چنین محیطی است که بررسی خاستگاه کلمه «جناح» از ضرورت‌های بنیادین در فقه و حقوق اسلامی و عرصه‌های فقه و حقوق مدنی به حساب آمده است.

پیشینه تحقیق

۱. حوزه معنایی نام‌های گناه در قرآن کریم و نقد ترجمه‌های فارسی بر اساس آن، هادی رهنما، مجله مطالعات قرآن و حدیث، ۱۳۸۷

نگارنده در این مقاله فرایند ترجمه قرآن کریم را در برابری واژگان و حفظ یکدستی و نظام مندی در کار ترجمه دانسته است. حوزه معنایی نام‌های گناه انتخاب شده؛ نخست، بررسی معناشناختی هر کدام از این نام‌ها در قرآن کریم و سپس مطالعه تطبیقی برابره‌های آن‌ها در ترجمه‌های فارسی مطالعه شده است. مترجم قرآن کریم نیز عضوی از این جامعه زبانی است که حتی اگر نسبت به این موضوع آگاهی و اشراف داشته باشد، باز هم نمی‌توان از او انتظار داشت که خلاف رویه و معیار زبانی مخاطبانش عمل کند و برای هر یک

از مفاهیم متمایز قرآنی واژه و مفهومی متمایز بسازد و ناگزیر با توضیح و تفصیل، دلیل انتخاب‌ها و برابر گذاری هایش را بیان کند. جنبه نوآوری: لفظ قرآنی جُنَاح در مقاله حاضر با رویکرد معناشناختی و زبان شناختی و آوایی واکاوی شده و مورد بررسی دقیق تری قرار گرفته است.

پرسش تحقیق

۱. آیا جایگاه معنایی و مفهومی لفظ «جناح» در استنباط‌های لفظی و معنایی علوم اسلامی به درستی ریشه‌یابی و معادل‌یابی شده است؟

فرضیه تحقیق

۱. لفظ «جناح» در ریشه‌یابی زبان‌شناسی قرآنی، ماهیت بومی-عربی خود را حفظ کرده است و وحدت انسانی را در متون اسلامی به وجود آورده است.

هدف تحقیق

۱. تبیین جایگاه معنایی و مفهومی گسترده‌ی لفظ «جُنَاح» در حفظ وحدت اسلامی و استنباط‌های لفظی و معنایی در علوم اسلامی و انسانی.

۲. خاستگاه بومی الفاظ در زبان قرآنی

«بومی‌گزینی» یک لفظ در دایره‌ی زبان‌شناسی تا حدودی ناممکن است. (نجفی، ۱۳۸۶: ۵) معنای اساسی در ترکیب‌های زبانی برپایه دریافت رابطه‌ها است. لازم است این رابطه‌ها در نهایت سادگی و به دور از پیچیدگی روشن شود؛ و لازم است این لغت‌ها هماهنگ با نگاه عرب‌ها به زندگی در دوره‌های مشخص کشف و تفسیر شود. بنابراین معانی بیان شده در تبیین الفاظ نخستین، لفظ و یا مفردات دیگر را تفسیر خواهد کرد. با این رویکرد تمامی مفردات قرآنی در سیاق و ترکیب جمله‌ها به معانی اصلی بازگشت می‌کنند. (حسن جبل، ۲۰۱۰م: ۱۹) زیرا که متن‌ها در هم تنیده‌اند و کلمه‌ها در هر متن به نثر آمیخته و در نظم و ترتیب منطقی نوشته شده است. زمان دقیق شکل‌گیری الفاظ و نام پدید آورنده لفظ یا خاستگاه اولیه و محدوده مکانی به وجود آمدن هر لفظ در بیشتر موارد پنهان و نامشخص

است. تعیین مأخذ یا مأخذ الفاظ، خاستگاه اولیه، سیر تکامل و میزان تأثیرپذیری هر لفظ از فرهنگهای مختلف از گذشته تا کنون زمینه ساز پژوهش صاحب نظران خارجی و داخلی و شکل گیری مباحث گسترده، ترجمه های متعدد و انتشار کتاب ها و مقالات یا برگزاری نشست های مختلف در رابطه با خاستگاه بومی یا غیربومی الفاظ قرآنی شده است، چنانکه علاوه بر شناخت و آگاهی بیشتر از شرق، رویکردهای مختلف جامعه شناختی، روانکاوانه و مردم شناختی و جز آن را به الفاظ قرآنی در پی داشته است.

الفاظ موجود در متن قرآن کریم چند ملیتی و چند گویشی و چند قومیتی است؛ که در بستر ساختار و بافت چند معنایی و شبکه ای کلام به وحدت عمیق مفهومی در بستر زمان و مکان رسیده است (عیساوی، ۲۰۱۰: ۲۱۱) الفاظ این استعداد را دارد که مورد بحث و بررسی های طولانی مدت قرار گیرد. بر خلاف نظر گروهی که تنها بر اساس توجه به ظاهر و پوسته الفاظ قرآنی، متن قرآن را دارای اثری زبان شناختی و دارای ارزش والای آوایی به حساب نمی آورند و حتی آن را کتابی فقهی محض و داستان پردازی می دانند (عبدالعظیم حمزه، ۲۰۰۸: ۱۴ تا ۲۲) باید گفت قرآن کریم منبعی مناسب برای مطالعه دقیق معنایی از نظر ریشه شناختی، لفظی، آوایی و معناشناختی در هر برهه ای از زمان می باشد.

به عقیده ابن جنی و ابوعلی فارسی برخلاف دیدگاه ابن عباس و ابن فارس، قرآن کریم گذشته از ماهیت تقدس دینی در پیام و مفهوم اعتقادی (القوزی، ۱۹۸۱: ۴) مانند تمامی شاهکارهای هنری جهان کتابی چند سویه است که هر زاویه اش ما را به جهانی بدیع هدایت می کند؛ جهانی سرشار از الفاظی گسترده معنا، با ساختارهای گوناگون، مفاهیم چند لایه و رمز و رازهای نهفته در بستر الفاظ. بررسی الفاظ قرآن کریم تنها بازی چشم با کلمات نیست، بلکه به مثابه زندگی در متن دنیایی تازه است که هوایش تا مدت ها فکر و ذهن انسان را رها نمی کند و افسون آن جاودانه باقی می ماند.

الفاظ قرآن کریم مجموعه ای از معانی در هم تنیده است (مندیل، العکلیلی، ۱۳۹۱: ۲۰۰) عبارت قرآنی: جَنَحُوا لِّلسَّلْمِ (انفال، آیه ۶۱) و اشتقاق های مشابه در قرآن کریم با لفظ «جَنَاح» از دیدگاه زمخشری هم ریشه دانسته شده است. (الزمخشری، الجزء الاول، ۱۹۹۸م: ۱۵۲) مسئله هم آوایی تا قرن ششم هجری به جهت هم آوایی و قرابت ریشه شناختی الفاظ قرآنی، تحلیل لفظ جَنَاح را با پیچیدگی های معنایی و مفهومی روبرو می سازد؛ که ریشه در فرهنگ و اعتقادات قبیله ای و قومیتی و تفاوت دیدگاه نسبت به متن قرآن کریم دارد.

لفظ «الجَنَاح» در ترجمه به زبان فارسی «گناه و عقوبت» (الجر، ۱۳۸۱: 768) و در احادیث و روایت های شیعه آهو، عیب (خیرات دهلوی، ۱۳۵۲: ۶۲) باک و اشکال (شاه فضل قمصری، ۱۳۸۳: ۴۰) معنا شده است؛ ارزش و اعتبار معنایی و مفهومی این لفظ قرآنی به جهت تأثیرگذاری بر استنباط های فقهی، اصولی، اعتقادی، و باورهای عامیانه جمعی اهمیت فراوان دارد؛ بنابراین از جهت های گوناگون لفظی و معنایی، حرکت لایه های معنایی به این لفظ در علوم مختلف فقه، حدیث، کلام، ادبیات، زبان شناسی، ماهیت های اعتباری مختلف بر اساس قرینه های حالت، لفظی، معنایی و محیطی بخشیده است. پیش از پرداختن به مبحث ریشه شناختی لفظ «جَنَاح» و تحلیل درون مایه های معنایی و آوایی به بررسی این لفظ از جهات گوناگون زبان شناسان و دستورشناسان می پردازیم.

۱.۲ تحلیل لفظ «جَنَاح» از دیدگاه زبان شناسان و دستورشناسان

ایرانیان از پیش از ظهور اسلام از طریق منطقه حیره در جنوب شبه جزیره عربی در تجارت و داد و ستد با اعراب بوده اند. (صفا، ۱۳۸۴: ۱۹، ۲۰) (عمر، ۱۹۸۸: ۵۱) درباره وجه تسمیه لفظ «جَنَاح» برخی (طبرسی، ج ۱، ۱۳۸۷: ۳۷۳) (محقق اهری، ۱۳۸۶: ۵۷۷، ۵۷۸) بر این باورند که این لفظ از حیره به شبه جزیره عربی راه یافته است و در داد و ستد ها به تدریج از طریق اعراب قحطانی جنوب در فرهنگ کلمات گویشوران از اعراب بادیه نشین حجاز و شام نهادینه شده است.

أَجْنِحَةٌ {اسم ذات/لفظ جمع} بر وزن أفعَلَةٌ و جمع «جَنَاح» و آن چیزی است که پرنده به وسیله آن پرواز می کند. و از اجزاء جسم است. در آیه قرآنی آمده است:

«جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ» (فاطر / آیه ۱)

جَنَاح {اسم ذات} بر وزن فَعَالٍ به معنای کنار و جانب است. در قرآن کریم آمده است:

«وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ» (إسراء / آیه ۲۴) با آن دو نرم خوئی کن: به معنای

فروتنی کن

و دیگر معنای آن گریبان است و در آیه قرآنی آمده است:

«وَ اضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ» (طه / آیه ۲۲)

و در اشتقاق لغوی از همین اسم ذات، لفظ مثنی بر وزن «فَعَالَان» به معنای ابزار جسم

و ابزار پرواز در قرآن کریم آمده است:

«لَا طَائِرٌ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ» (أنعام / آیه ۳۸)

جُنَاحٌ {مصدر} بر وزن فُعَالٍ نزدیک به معنای اِثْمٌ و ذَنْبٌ است. و در قرآن کریم آمده است:

«فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا» (بقره / آیه ۲۳۰)

جَنَحٌ {ماضی مبنی برای معلوم} بر وزن «فَعَلَّ» به معنای میل یافت و روی آورد. و در قرآن کریم آمده است:

«وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (أنفال / آیه ۶۱) به معنای میل و گرایش

اجنح {فعل امر} بر وزن أَفْعُلٌ به معنای میل پیدا کن و روی بیاور (عمر، ۲۰۰۲م: ۱۲۹)

گروهی از زبان شناسان عربی بر این اعتقادند که الفاظ زبان عربی در نخستین معنای وضع شده خود تداعی کننده معانی ریشه ای و اولیه خود هستند. (یونس علی، ۲۰۰۷م: ۳۸، ۲۱۵) ریشه دقیق لفظ جُنَاحٌ بر وزن فُعَالٌ در زبان عربی مانند دو لفظ هَيْامٌ (تشنگی) و سَعَالٌ (سرفه) به ماهیتی درونی و پیوسته اشاره دارد؛ (فرشیدورد، ۱۳۵۸: ۳۸، ۴۹) لفظ جُنَاحٌ مانند لفظ حُطَامٌ مفرد است و در کتاب های لغت، لفظ جمع ندارد. بنابراین زبان شناسان اصیل در تلاش بوده اند تا مصدر و شاخه های معنایی مناسب را به این لفظ نسبت دهند. (بلقزیز، ۲۰۰۴م: ۱۱۹) بنابراین لفظ «جُنَحٌ» را ریشه اولیه ظلمت و تاریکی مطلق به حساب آورده اند. بلکه منظور تاریکی بی نهایت است.

استاد فانیامبادی عبد الرحیم تنفر اعراب از امور ظاهری نفاق گونه را ناشی از تأثیرپذیری آنها از محیط خشک و بی آب و علف شمال شبه جزیره عربی می داند به عقیده او اصطلاحات فارسی که برای مفهوم خاص و با دلالت های حقیقی در بین ایرانیان به کار می رفته، بر اندیشه اعراب در تغییر نام اصطلاحات و کاربرد آن با مفاهیم جدید مؤثر واقع شده است. (الإصلاحی، ۲۰۰۷: ۴۷۷) محققان دیگر در اثبات دلایل نامگذاری الفاظ چند معنا در قرآن کریم به حدس و گمان متوسل شده اند عده ای با تأکید بر «استعداد ذاتی اعراب در آهنگین کردن کلام» (حسن جبل، ۲۰۱۰: ۵) رعایت سجع و هم آوایی زیبایی شناختی را علت تغییر نام «ذنب» به «جناح» که در ابتدا «جُنَحُ الكلام» خوانده می شد به «جُنَاحٌ» می دانند. همچنین با تأکید بر واژه «گناه» که تداعی کننده مفهوم ظلمت و تاریکی بی نهایت است «جُنَاحٌ» را مصدر عربی برگرفته از مفهوم فارسی آن دانسته اند که با فراتر رفتن از مفهوم تاریکی مطلق و نامشخص، از حالت موهوم خارج شده است و دلالت معنایی ظاهری به خود گرفته است.

فُعَال به ضمّ فاء و فتح عین مخفف، مفید معنای مبالغه در حالت صفت است و اصل این کلمه فُعَال به ضمّ فاء و فتح عین مشدّد بوده است. و لغت شناسان به صراحت در شرح مفرد «رُمَام» گفته اند که این تک کلمه به معنای «رَمِيم» است. برخی از مفردات در این صیغه برای مبالغه در معنای توصیفی همان لفظ استفاده می شوند. از آن جمله است: رُضَاب - فُرَات . و گاهی به منظور نوعی از تأکید لفظی در کلمه کاربرد دارد مانند: حُسَان - حُسَان؛ عَجَاب - عَجَاب. (بلقریز، ۲۰۰۴م: ج ۲: ۳۱۷)

اما چنان که روشن است لفظ «جُنَاح» در زبان عربی به صورت مفرد به کار رفته است (قطب، ۱۳۸۶: ۳۶۰) و اشتقاق «جَنِيح» برای این کلمه مفرد به کار نرفته است. بنابراین از دو جهت دستوری و زبانی این کلمه استقلال معنایی داشته است و با انتقال معنایی از معنای مبدأ به مقصد با حفظ ظاهر لفظ و تغییر مفهومی - اعتقادی در زبان مقصد روبرو بوده است. این مسئله با بررسی ساختار دستوری در کنار تحلیل لغت شناسانه استنباط پذیر است و در ادامه دقیق تر به خاستگاه این لفظ می پردازیم.

علاوه بر الفاظ اِثْم، ذَنْب، خطیئه در زبان معاصر عربی (غفرانی، آیت الله زاده ی شیرازی، ۱۹۹۵م: ۱۰۶) لفظ «جُنَاح» که در زبان عربی آن را گناه ترجمه می کنند؛ نامهای دیگری چون «رجس، حوب» نیز برای مفهوم گناه در قرآن کریم ذکر شده است.

۲.۲ خاستگاه جُنَاح از دیدگاه شرق شناسان

در خاستگاه اولیه لفظ «جناح» فرضیه های متفاوتی ارائه گردیده است. این لفظ به دلیل تعصب و یا ناآگاهی از اهمیت فراقومیتی الفاظ بنیادین قرآن کریم که مشهورترین آن مبتنی بر ایرانی بودن یا هندی بودن منشاء لفظ «جناح» است از جانب پژوهشگران سرشناس عربی، دارای منشأ ایرانی یا هندی معرفی نشده است (العلبکی، ۱۹۹۵م: ۴۳۳) هر چند گروهی نیز آن را منحصرأ مربوط به سرزمینهای عربی و یا حتی یونان پنداشته اند. در این مورد مباحث گسترده ای از شرق شناسانی چون دو هامر (De Hamer)، سیلستر دو ساسی (Silvester Dosasi)، ادوارد ویلیام لین (Edward Viliyam Lin)، لانگلس (Langles) و دیگران وجود دارد که نهایتاً منجر به پذیرفتن چند منبعی بودن این الفاظ قرآنی در فرهنگ زبانهای سامی می شود.

ابومنصور جوالبقی نخستین بار با نادیده انگاشتن بحث خاستگاه غیربومی لفظ «جُنَاح» در کتاب خود (الجوالیقی، ۱۹۹۰م: ۲۲۹) علاوه بر نفی منشاء هندی و ایرانی این لفظ، این

نظریه را که لفظ «جناح» دارای منشأ غیر سامی است؛ مردود اعلام کرد. دوساسی نیز با تکیه بر شواهد درون متنی، جناح را لفظی با اصالت عربی دانست و همین امر سبب اختلاف نظریات بنیادین وی با لانگلس که از اصالت هندی و ایرانی لفظ جناح دفاع می‌کرد؛ شد.

۱.۲.۲ خاستگاه هندی و ایرانی لفظ «جناح»

محققان در استناد به ریشه های زبانی با دقت در اختلاف لهجه ها و گویش های گوناگون در قبیله های عربی، مسئله مترادف دانستن کلمات را در ریشه اولیه نپذیرفته اند؛ همانگونه که زبان شناسان نخستین به عنوان مثال از دو کلمه «جلس» و «قعد» دو معنای متفاوت را برداشت کرده اند. (أنیس، ۲۰۰۳، م: ۱۷۰ تا ۱۹۰) (ملک الزیادی، ۱۹۸۰، م: ۶۶ تا ۷۰) (عمر، ۱۹۸۸: ۲۲۱ تا ۲۴۰) دو هافر نخستین کسی بود که در لسان العرب به ریشه هندی و ایرانی (وافی، ۲۰۰۴: ۲۰۹، ۳۰۸، ۲۹۹) این لفظ دست یافت و در پی او بسیاری از دانشمندان به اصل هندی و ایرانی «جناح» اعتقاد یافتند؛ زیرا هر کلمه به لهجه ای در شبه جزیره عربی باز می‌گردد که در وحدت زبانی و با گذشت زمان در کنار دیگر الفاظ به صورت مترادف معرفی شده است. امروزه این تفاوت ها تا حدود زیادی به فراموشی سپرده شده است. همانگونه که در کلمات مترادف قرآنی، الفاظ «جناح»، «ذنب»، «إثم»، «رجس» را در یک ردیف معنایی و مفهومی آورده اند؛ در حالی که قانون وضع الفاظ در علم بیان، خاستگاه این الفاظ را جستجو کرده و در این رویکرد، لفظ جناح بیشترین هم آوایی را با الفاظ مشابه در شاخه های زبانی هند و اروپایی داشته است.

محققان، اغلب در اثبات منشأ هندی و ایرانی لفظ جناح به دیدگاه ابومکرّم ابن منظور (متوفای ۳۶۴ هـ ق) و خلیل ابن احمد فراهیدی (متوفای ۳۸۰ هـ ق) استناد نمی‌کنند. زیرا که با وجود لفظ «جناح» در شاهد مثال ها از معرّب بودن این لفظ سخن به میان نیاورده اند^۲ (الفراهیدی، ۱۹۸۸، ج ۶: ۱۸۰) (ابن المنظور، ۲۰۰۳، ج ۲: ۱۲۶ تا ۱۲۹) جناح دارای ریشه هند و ایرانی است. علت یابی در اثبات این موضوع، نخست در دیدگاه ابن منظور و دیگر در دیدگاه خلیل ابن احمد فراهیدی نهفته است. دقت این دو لغت شناس و گرایش به اثبات اصیل بودن لغت ها در زبان شعر و نثر قدیم عربی، مانع از پردازش لفظ «جناح» از جهت اصالت معنایی شده است.

ریشه یابی معنایی در ارتباط های فرهنگی و اعتقادی عرب ها با هندیان در دو زمینه تجارت و کشورگشایی روشن است؛ تاجران عرب تا آنجا که در نوشته های نویسندگان

رومی و یونانی آمده است؛ از قرن ششم میلادی در ارتباط تنگاتنگ با جزیره سریلانکا و شهرهای ساحلی بوده اند (نینار، ۲۰۱۱: ۱۱) جُنح با استناد به «لفظ از جهت سبک شناسی، در وزن صرفی و لغت، (حسن جبل، ۲۰۱۰: ۳۴۳، ۳۴۴) «به عقیده دوساسی» (وافی، ۲۰۰۴: ۳۸، ۳۷) لفظ «جُنح» در توالی معناشناختی همان «گناگ» و «گنه» و «گنه» «جنه» است. با حفظ مفهوم ظلمت درونی، بر تفکر مردم زمانه نفوذ یافته است و مشابهت این لفظ را که پس از ترجمه شدن از متن های فارسی و هندی با اصل پهلوی به زبان عربی رسیده است با تحلیل زبان شناختی از طریق قرینه های زبانی نشان می دهد.

امروزه بیشتر پژوهشگران عربی با تردید، اساس لفظ «جُنح» را «مَعْرَب» پارسی می دانند و هم رأی با افرادی چون دوخویه (De Goeje) و مونته (Montet) معتقدند ریشه های برخی از الفاظ بنیادین قرآن کریم پیوند مفهومی فرهنگ ایرانی و هندی در انتقال تدریجی به تمدن نوین عربی بوده است و الفاظی که در دوره اسلامی در بین النهرین و سریان و نیز الفاظی که پس از آن در تاریخ اسلامی روایت شده بر آن اضافه گشته است. (Esposito 2003: 5 11 26)

علاوه بر منابع و شواهد برون متنی، نشانه های درونی و عناصر موجود در لفظ «جُنح»، هندی و ایرانی بودن منشاء بعضی از اجزای آوایی آن را آشکار می سازد. مشابهت لفظ «جُنح» با «گناه» و سیاه مانند تشابه الفاظ در زبان های هند و اروپایی بر خلاف ساختار متفاوت دستوری و بلاغی از نظر تأثیرپذیری نظام آوایی - تاریخی بر لفظ جُنح در قرآن کریم تقدم دارند. این شباهت گاه به صورت کامل و در بعضی موارد به صورت پراکنده و جزئی است، و این مسئله با دقت در قرینه های پیوسته به لفظ جُنح در قرآن کریم استنباط می شود. همچنین وجود نام های قدیم و تعلیمات و اعتقادات باستانی ایران و هند، از مواردی است که بیشتر محققان در اثبات ریشه هندی و ایرانی لفظ «جُنح» از آن استنباط می کنند.

الفاظ قرآنی مشابه که ریشه آنها هند و ایرانی و یونانی و سریانی و رومی دانسته شده است عبارتند از:

- اِثم: که از جهت کاربرد قرآنی آسیب به چارچوب روح در حرکت به سمت کمال است. ریشه این کلمه در قرآن کریم به صورت تک کلمه ای و بدون وصف و صفت آمده است. در این کلمه، مفهوم ایرانی گناه، کیفر، عقوبت و جزا، بر هند و ایرانی بودن ریشه کلمه دلالت ندارد. اما این لفظ با مفهوم و معنای

گنگ و بدون توصیف مستقیم در قرآن کریم به استقلال عربی این لفظ در قرآن کریم از جهت وجود نظام آوایی سه حرفی متشکل از الف، ثاء و میم تا حدودی روشن می‌گردد.

- رجس: این لفظ در قرآن کریم به معنای عذاب است و هر پلیدی را رجس می‌دانند. همانگونه که وسوسه شیطان و صدای شدید رعد و صدای شتر از این لفظ آمده است (الفراهیدی، ج ۶، ۱۹۸۸: ۵۲)

- بغی: با مشتقات مختلف فعلی و اسمی در قرآن کریم به کار رفته است. این لفظ در مشتقات مصدری، اسم فاعل، فعل گذشته به قطعیت در ارتکاب به عمل در این ریشه اشاره دارد. در این مشتقات اسم مفعول مشاهده نمی‌شود.

بغی در حالت مصدری در توصیف موارد ظاهری آمده است؛ از جمله داستان قارون در قرآن کریم و هشدارهایی پیرامون ارتکاب به عمل ناپسند زنا است. (نور، آیه ۳۳)

- تقل: در حالت مصدری و در مورد ظاهر اجسام به کار رفته است. و تشبیه میان سنگینی ظاهری در جهان ماده به گناه تشبیه شده است و این پیوند در ایجاد این همانی در مفهوم لفظ در زبان عربی اثرگذار بوده است. در این کلمه نشانه ریشه هندی و ایران دیده نمی‌شود و وجود حروف عربی اصیل «ث» و «ق» نشانه ای روشن در این مسأله دانسته شده است.

- حوب: در حالت نا مفهوم آمده است و در نگاه نخست لفظ وارد شده به زبان قرآنی به نظر می‌آید. اما در حقیقت این لفظ با حرف حلقی «حاء» و ریشه سه حرفی بر وزن عربی «فعل» عربی بوده و به معنای گناه است. و توصیف «کبیر» در قرآن کریم این لفظ را از جهت معنایی روشن می‌سازد. (نساء، آیه ۲) گناه بزرگ (گناه سترگ) (محمودیان، ۱۳۹۳: ۷۷، ۷۸) (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۷۷) که در آن به الفاظ ایرانی مانند بزرگ و سترگ و عظیم و گناهان نابخشودنی، در ترجمه‌ها و تفسیرهای قرآنی ایرانی اشاره شده است و می‌توان چنین معانی را در ذهن تصویر کرد.

ادبی شیر با اشاره به اهمیت دلایل و قرینه‌های خارجی که با الفاظ هندی و ایرانی راهیافته به قرآن کریم ارتباط می‌یابند، می‌نویسد: زبان شناسان عربی خود می‌توانستند یک لفظ راه یافته را در میان سلسله‌ای از لفظ‌های بومی استخراج کنند و آن را با شرایط و زمان و مکان خویش تطبیق دهند؛ در صورتی که هرگز نمی‌توانستند به کمک تخیل محض

خود به آنچه بومی و محلی است رنگی غیر بومی بدهند. (شیر، ۱۹۰۸: ۴ الی ۱۱) وی با اشاره به اهمیت قرینه یابی در الفاظ عربی قرآن کریم و متون دوره جاهلی و عباسی الفاظ را در حالت سیال و حرکت معنایی تبیین کرده است. (شیر، ۱۹۰۸: ۳) در این شرایط امکان تفکر نسبت به الفاظ در لایه های عمودی و افقی معنایی برای نگارنده فراهم بوده است. در این شرایط تنها تسلط به زبان مقصد و مبدأ مطرح نیست بلکه شناسایی ساختار کلمات عربی و جایگاه آنها در کلام قرآنی شناخت روشن نسبت به دخیل و یا بومی بودن الفاظ را به ادی شیر بخشیده است. مشابهت الفاظ مختلف قرآنی را از طریق قرینه یابی ها و حذف لایه های پنهان و کشف لایه های معنایی مرتبط با متن را با فرایند حذف شناسی لایه ای موسوم به «حذف زبان شناختی تحلیلی» (delete transformational linguistic) باز می نمایند. افزون بر لایه های معنایی که ریشه هند و ایرانی آنها به اثبات رسیده، محققان خاستگاه بعضی از الفاظ قرآنی را فقط یکی از این دو شیوه دانسته اند.

۲.۲.۲ خاستگاه دراویدی لفظ «جناح»

آراء صاحب نظران درباره شواهد و قراین هندی بودن خاستگاه الفاظ به طور کلی در دو دسته قرار می گیرد. دسته نخست، افرادی هستند که با تکیه بر ساختار تو در تویی یا لفظ در لفظ آیه های قرآنی، منشاء این گونه الفاظ را هندی می دانند. (نینار، ۲۰۱۱: ۵۷۴، ۵۷۵) لفظ گناه در هندی به عقیده هندیان دراویدی «به ثمر نشستن گناه یا هر حالت ناشایست و تصمیم خطاگونه دیگر از راه انتقال قلبی است. از دست دادن و مانع شدن از انجام کار ناشایست و نسجیده شیوه ویژه در آیین هندیان است.» (نینار، ۲۰۱۱: ۳۴، ۳۳) این ساختار که در آثار مقدم بر قرآن کریم در هند مانند مهابهاراتا، هفت وزیر، پنچانتترا (کلیله و دمنه)، سوکه سپتاتی (طوطی نامه) و تالانچاوین ستی روشن است؛ در دیگر سرزمین ها نایاب یا ناشناخته دانسته شده است. در هیچ یک از خاستگاه های باستانی «به جز «Metamorphoses» اثر «Ovide» بدین شیوه پرداخته نشده است.» (محبوب، ۱۳۸۲: ۳۷۱) از این رو، این شیوه تحلیل الفاظ را قرینه ای بر هندی بودن بعضی الفاظ تشکیل دهنده قرآن کریم دانسته اند. همچنین بیان و در هم تنیدگی پیام ها و عمق معنایی برخی از الفاظ و داستان های قرآنی، که در الفاظ هندی نیز قابل استنباط است و بدین شکل:

«تو نباید چنین و چنان کنی تا آن چه بر فلان رسید بر تو نرسد.» دیگری می پرسد:

«چگونه است آن؟»

و طرف نخستین داستان را آغاز می‌کند...

منجر به درج قصه ای در دل قصه دیگر یا در ادامه آن می‌شود، در هزار و یک شب نیز دیده می‌شود. در این ساختار، ترکیب عربی «کیف ذلک؟» (چگونه است آن؟) کلمه به کلمه با ترکیب سانسکریت (Ketham Etat) تطبیق می‌کند. (محجوب، ۱۳۸۲: ۳۷۱-۳۷۲)

پژوهشگران با اشاره به «سه ویژگی اساسی قرینه معنوی، قرابت معنایی و وجود ریشه اصلی در کلمات (خفاجی، فرهود، شرف، ۱۹۹۲: ۲۶ الی ۳۱) که علاوه بر اصول زبان شناختی، ریشه اعتقادی، ساختار مشترک لفظی، لفظ جناح، در قرآن کریم و احادیث اسلامی نیز وجود دارد؛ این ویژگی‌ها را با عقاید مذهبی و آئینی هندوان مرتبط ساخته‌اند و با تکیه بر ریشه یابی اپیزودیک الفاظ، نقش سرزمین هند را در شکل‌گیری الفاظ قرآنی در بستر پیش از اسلامی غیر قابل انکار دانسته‌اند.

الفاظ راهیافته به قرآن کریم، به ویژه الفاظی که در بیشتر سوره‌های قرآن کریم تکرار شده‌اند و علاوه بر متن قرآن کریم در احادیث و روایت‌ها می‌آید (الفاظی مانند برزخ، جحیم، زکات و صلاة، صوم، حج) هر یک به تنهایی نمونه این سبک شناختی قرآنی یعنی درج لفظی در لفظی دیگر است و دارای تمام نکته‌های اساسی است که ریشه هندی-اروپایی داشتن آن را تأیید می‌کند.

البته گروهی از محققان، از قرن نوزدهم میلادی به بعد، با رد هندی بودن این الفاظ، خاستگاه اصلی این شیوه‌ی تحلیل الفاظ را شیوه تحلیل منطقی انتقال یافته از سرزمین‌های یونان و روم دانسته‌اند. دسته دیگر، محققانی هستند^۳ که با تکیه بر تشابه محتوایی الفاظ قرآن کریم و روایت‌ها و احادیث مأثور، (جعفرعلی، ۱۳۹۴: ۲۵ تا ۲۸) خاستگاه اولیه این الفاظ را هند دانسته‌اند. آنها با دقت در شباهات آوایی و حروف بنیادین قرآن کریم که چارچوب اصلی بیان در صوت و آوا را تشکیل می‌دهد، شاکله‌هایی را مشابه سه مضمون اصلی آن در زبان هندی یافته‌اند:

۱. الفاظ همسانی که ظاهر آنها از جهت حروف الفبایی در صوت خارج شده از دهان همانند می‌باشد. این الفاظ عربی قرآنی با الفاظ هندی به نام زبان دراویدی مشابه است.
۲. الفاظی که ماهیت فوق طبیعی دارد و با اعتقادات و رفتار اجتماعی و تفکر جمعی همسان است. اصل این الفاظ بسیار قدیمی است و تقریباً در الفاظ وارد شده در آیین بودایی از سرزمین هند، بازیافته می‌شود.

۳. سرگذشت الفاظی که با داستان الفاظ، خود و دیگران را در شکل گیری الفاظ سهیم می داند و به پیوند فرهنگ فراملی با تفکرات بومی هند می انجامد. نظیر این الفاظ در داستان های مشترک میان ادیان یا در الفاظ بینادین اعتقادی نیز وجود دارد.

همچنین الفاظی که در باور و اعتقادات عامه مردم از گذشته تا به امروز به شکل گیری اعتقادات مشترک بین المللی انجامیده است. با خصوصیتی مانند:

- دریافت نطق از اصوات محیطی و جانوران
- شکل ظاهری و مکانیکی کلمات (که هر دو مورد در زبان ها دیده می شود)
- حالت روانی و روحی در کلمات و اعتقادات انسانی مانند مثل ها و مثل ها از زبان بزرگان و پیشینیان به سبک و سیاق انسان گرایانه

تلفظ حرف های حلقی برای ساکنان شبه قاره هند دشوار است؛ همانگونه که تلفظ حرف همزه در نظام آوایی زبان هندی با دشواری آوایی در بیان الفاظ روبرو است. (نینار، ۲۰۱۰م: ۳۴) علت تغییرات اساسی در ریشه لغت ها در هر زبان به عوامل متعدد باز می گردد. از آن جمله ساختار آوایی سخنگویان زبان است؛ که هر زبان را نسبت به زبان دیگر متمایز می سازد؛ زیرا که خداوند متعال به تمامی انسان ها قدرت نطق بخشیده است. این نطق از طریق مخرج حروف در دستگاه آوایی صورت می پذیرد.

۳.۲.۲ خاستگاه وام واژه های قرآنی

ابن منظور در نظریات خود درباره الفاظ به پانزده دانشمند زبان شناس استناد کرده است. در میان این افراد جوهری (ت ۳۹۳ه)، آزهری (ت ۲۸۲ه)، ابن سیده (۳۹۸ه)، ابو عبید (ت ۲۲۳ه)، ابوهشام الیث، ابوحنیفه الدینوری (ت ۲۸۲ه)، ابن اثیر (ت ۵۵۵ه)، فرآء (ت ۲۰۷ه)، ابوعبیده (۲۱۰ه)، ابن السکیت (۲۴۳ه)، ابن ذرید (۳۳۱ه)، ابن خالویه (ت ۳۷۰ه)، زمخشری (ت ۵۳۸ه)، ابن بری (ت ۴۹۹ه)، دانشمند مجهولی به نام اباعمر، زیرا که به سه لغت شناس اطلاق شده است: ابو عمرو ابن علاء (ت ۱۴۵ه) که کتاب نوادر را در کارنامه دارد. ابوعمر و شیبانی (ت ۲۳۱ه) که کتاب الحروف را در کارنامه دارد. و ابوعمر و شمّر هروی (ت ۲۵۵ه) که معجم «الجیم» را در کارنامه دارد. (بن مراد، ۱۹۸۷م: ۱۷۹) همه این دانشمندان به مسئله وام واژه ها در تألیف های خود دقت ضمنی داشته اند.

محمد حسن عبد العزیز با اشاره به ایرانیان به عنوان نخستین زبان شناسان قرآنی، در مقدمه کتاب «التعریب فی القدیوم و الحدیث مع معاجم للألفاظ المعربیه» در بیان الفاظ عربی و

اهمیت قوانین و دستورالعمل‌های زبانی و دستوری برای پژوهشگران می‌گوید: «موضوع تمدن عربی در الفاظ و اصطلاحات شاعران و نویسندگان و دانشمندان به کار رفته است. قوانین و دستورالعمل‌های دستورنویسان و زبان‌شناسان برای کاربران زبان لازم دانسته شده است. زیرا که امت عربی خودخواسته به دنبال گردآوری فرهنگ و تفکر قومیتی خود در قالب زبان رسمی قرآنی بوده است. زندگی امروزه نیز ادامه یافته در ریشه‌های مستحکم تمدن پیشین است؛ با وجود اختلاف نظرها در چگونگی بهره‌گیری از این تمدن، پژوهش درباره این تمدن را واجب می‌دانند. امروزه پژوهشگران، الفاظ عربی قدیم را همپایه با زبان عربی جدید در تولید الفاظ عربی وارداتی از دیگر سرزمین‌ها تأثیرگذار می‌دانند.» (عبدالعزیز، ۱۹۹۰م: ۷، ۶) مفسران با اشاره به «قرآن کریم» از تلاش مفسران ایرانی در گردآوری و تدوین الفاظ و روایت‌ها و نکته‌های عرب و عجم و روم سخن گفته‌اند. این تفکر را از جهتی می‌توان نخستین تلاش مفسران در تفسیر کلمات قرآنی به شمار آورد. هر چند بیشتر مستشرقان بر این عقیده‌اند که «ریشه کلمات بنیادین قرآنی غیر تازی، و رومی و یونانی و حبشی و پهلوی است و خود قرآن کریم نیز به جهانی بودن و غیر قومیتی بودن تفکرات اسلامی تأکید کرده است... [اما] مفسرانی اصل قرآن کریم را کتاب هدایت همگانی می‌دانند که به مرور داستان‌های اسلامی با خصوصیات عرب بر آن افزوده شده است [است...].» (نامقی، ۱۳۵۵: ۳۹۵-۳۹۶-۱۰۹-۳۴-۲۲۵-۸۳-۱۵۹-۱۳۹-۳۲-۵۷)

۴.۲.۲ خاستگاه عربی لفظ «جناح»

نخستین کسانی که با قطعیت و اطمینان از عربی بودن خاستگاه لفظ «جناح» دفاع کردند، خلیل ابن احمد فراهیدی، ابن منظور بودند. «به اعتقاد ابن منظور آداب و رسوم و اوضاع و احوال محلی در قرآن کریم نشانه‌هایی از فرهنگ و تمدن اسلامی و خاصه شبه جزیره عربی دارد.» (جوالبی، ۱۹۹۰م: ۵۳) وی با طرح این سؤال که «اصل قدیمی «جناح» که می‌بایست بسیار گسترده و دست‌کم، هم مفهوم با تیرگی، و تاریکی امروزین بوده باشد، چگونه است؟» و با بیان این نکته که هیچ‌یک از اسم‌های مشابه و حتی لفظ «ذنب» و «رجس» و «حنث» و «فرث» و «ثقل» بیانگر غیر عربی بودن این لفظ نیست «اصل هندی و ایرانی جناح و نیز فرض اقتباس از فرهنگ و تمدن ایرانی و هندی را [انکار کرده‌اند] و لفظ «جناح» را به تمام و کمال عربی و لبریز از روح و بینش اسلامی دانسته‌اند.

در ادامه روسلو نیز با تأیید سخن دوساسی از عربی بودن ریشه لفظ جُنَاح در قرآن کریم دفاع کرد. (وافی، ۲۰۰۴: ۴۵)

زبان شناسان، الفاظ عربی قرآن کریم را به دو دسته اصیل و دخیل تقسیم کرده اند و درباره چگونگی راه یابی این الفاظ و اضافه شدن آنها به قرآن کریم دیدگاه های مختلفی ارائه داده اند. از نولدکه به عنوان نخستین دانشمندی که الفاظ اصیل را از الفاظ دخیل بازشناخت نام برده اند و با اشاره به ویژگی هایی نظیر:

- بینامتنی و اقتباس های معنایی با ترکیبی مستقل و محوریت شناخت که نقش ایرانیان در انتقال معانی دوم و سوم و چهارم یک لفظ به تمدن اسلامی بارز است.

- تمرکز بر الفاظ هم معنا بدون ارائه قرینه و شاهد مثال شعری و یا منثور در زبان مبدأ و مقصد

- پرداخت وام گرایانه در الفاظ هم معنا در دو زبان

زبان شناسان در الفاظ عربی، چگونگی این تفاوت ها را آشکار ساخته اند.

دو سوسور معتقد است که زبان از دو جنبه فردی و اجتماعی ملکه ای همسان دارد؛ به این معنا که نمی توان یکی از جنبه های فردی یا اجتماعی را بر دیگر برتری داد. بنابراین زبان در هر دوره ای مانند یک سیستم منظم (System) در پیشرفت و رو به تکامل است. و همزمان در نظام اجتماعی (Regular linguistic rhythm) حاصل از گذشته به سر می برد. شاید در نخستین نگاه، جدایی میان سیستم منظم زبانی و نظام اجتماعی آسان به نظر رسیده باشد؛ اما در حقیقت، رابطه میان این دو آنچنان مستحکم است که جدایی میان این دو مفهوم دشوار به نظر می رسد. (see Saussure "F.de.1968,p:24)

کم رنگ شدن تردیدها و بیرون آمدن لفظ ها از ابهام در نتیجه ارائه شواهدی قطعی و مستند نیز از ویژگی های تأثیر زبان شناسی بر ادبیات و فرهنگ عربی است.

لغت هایی روشن و مشخص جزئی محدود شده از لغت های غلبه یافته در زبان رایج است. بنابراین لغت ها در همان زمان در نتیجه سیطره اجتماعی گسترش و غلبه یافته است. مجموعه ای از ساخت های لغت ضرورت یافته است و از سوی گروه های اجتماعی به جهت آزمون شناسایی در توانایی افراد محدود به زمان و مکان به صورت کاربردی انتخاب شده اند. بنابراین لغت های غلبه یافته دارای شکل ها و کارکردهای زبانی متنوع و

گونه‌های پیچیده‌ی زبانی است. زیرا که زمینه کاربرد در جنبه‌های مختلف ظاهر الفاظ، صورت روانشناختی الفاظ و جنبه روانی الفاظ را در قالب دو زمینه فردی و اجتماعی دریافت کرده است.

با اشاره به نقش الفاظ مختلف در شکل‌دهی ساختار و وزن آوایی الفاظ قرآن کریم در طول تاریخ دوره‌های اسلامی، علاوه بر ساختار گسترش یافته در زبان عربی (ابن جنی، ج ۱، ۱۹۵۲م: ۳۵۷) در گستره‌ای از بغداد و بصره در عصر خلفای عباسی تا مصر و شامات در عصر ممالیک، از دحل و تصرف و اقتباس و اختلاط الفاظ زبان‌های ملت‌هایی نظیر یونان و ایران و هند، حبشه و روم سخن به میان می‌آید و بدین ترتیب وام‌واژه‌ی لفظ جُنَاح از جهت وزن عروضی و ساختار آوایی در هر دوره ماهیت تغییر یافته از جهت معنایی دارد. کاربرد این لفظ از ابتدای پیدایش و انتقال معنایی در قرآن کریم تا دوره‌های پس از آن با تأثیری چندملیتی و با فرهنگ‌های مختلف معرفی می‌شود؛ که افزون بر تجلی‌بده بستان‌های تمدنی، نقش هماهنگ‌کنندگی و صلح‌آفرینی اسلامی در آن، امروزه بسیار قابل توجه است.

۳.۲ لفظ «جُنَاح» در شعر عربی

اغلب محققان با پژوهش در ساختار دستوری و بافت قرآن کریم، این اعجاز الهی را تألیفی ترکیبی دانسته و از انتساب آن به مؤلفی واحد خودداری کرده‌اند. الفاظ منسجم قرآن کریم در گستره‌ای وسیع از یونان و روم تا ایران و شام و مصر تأثیر پذیرفته است (البطلیوسی، ۲۰۰۷م: ۹۶، ۹۷) و با عبور از این سرزمین‌ها، عناصر قومی و فرهنگی اقوام شرقی و غربی و شمالی و جنوبی در تنوع جهانی را در خود منعکس می‌سازند. تکامل تدریجی الفاظ قرآن کریم و انتقال شفاهی و سینه‌به‌سینه آنها مانع از انتساب قرآن کریم به قومیت واحد و محدود به یک منطقه یا قبیله می‌شود. همچنین تفاوت لهجه‌ها و اختلاف میان معانی دقیق الفاظ، وجود تفسیرهای گوناگون و پراکنده الفاظ قرآنی را از سوی مفسران سبب شده است. این مسئله نشان می‌دهد که الفاظ قرآن کریم در یک زمان و در بستر یک تمدن و فرهنگ محدود شکل نگرفته است. به عقیده محققان، قرآن کریم در بستر لغت‌شناسی، تألیفی مرکب است که در مدت زمانی طولانی پیش از شکلگیری زبان عربی منسجم و در دوره جاهلی پس از دریافت گسترده تمدن و فرهنگ و داستان‌های متعدد شکل نهایی زبانشناختی خود را باز یافته است.

سید قطب و جوایقی به نظری اجماعی درباره الفاظ قرآن کریم دست یافتند. آنان در مشابهت نظر اعلام می دارند که الفاظ قرآن کریم یک تألیف مرکب است و قدیم ترین الفاظ آن از تمدن دینی جهانی نشأت گرفته اند. در زمانی احتمالاً در هزاره دوم قبل از میلاد مسیح، این الفاظ به اعتقاد جمعی جهانی تبدیل شدند و در بافت تفکر جهانی جایگاه یافتند (قطب، ۱۳۸۶: ۵۳) (الجوایقی، ۱۹۹۰: ۵۳ الی ۸۷)

تفسیر الفاظ قرآن کریم را محصول خلاقیت تعداد بی شماری از مفسران و دستورشناسان و بلاغت شناسان می دانند. (شادی، ۱۹۸۸: ۹) در زمان های مختلف و مکان های گوناگون تفسیرها را متناسب با موقعیت زمانی و مکانی و شأن نزول آیه ها بر آیه ها و روایت ها افزوده اند. قرآن کریم کتابی است که در طول زمان توسط مؤلفان و راویان و مفسران گوناگون دست به دست گشته و پیشرفت ذهنی انسان ها را سبب شده است.

ادوارد ویلیام لین بر خلاف سایر محققان، قرآن کریم را اثر مؤلفی واحد، در دوره های اسلامی می دانست. در حالی که، پژوهشگران با تکیه بر قراین نسخه شناسی و بررسی لهجه های گوناگون و ساختار و کمیت نسخه های مختلف قرآنی، علاوه بر اثبات این نکته که قرآن کریم نثری تک جانبه و یک بُعدی ندارد، وجود فرهنگی شفاهی با سنت نقل سینه به سینه را دلیلی بر چند مؤلفی بودن کتاب وحی و تاریخ تدوین متفاوت آن دانسته اند. در مناسبت های اعتقادی و تجاری لفظ جُنَاح با بار معنایی اعتقادی در شعر جاهلی کاربرد یافته است. در شعری از امروالقیس پدر شعر عربی این لفظ در بافت و ساختار کلام استنباط می شود و با کاربرد در شعر شاعران دوره های مختلف پس از او ادامه یافته است. تکیه بر ملاحظات مبتنی بر حافظه تاریخی در شعر دوره جاهلی تا دوره معاصر در تمدن ها و استناد به شواهدی نظیر:

فَطَّلْتُ وَظَلَّ الْجَوْنُ عِنْدِي بَلِيدِهِ كَأَنِّي أُعَدِّي عَن جُنَاحٍ مَهْيِضِ

(امروالقیس، دوره جاهلی)

يَقُولُونَ حَصْنٌ ثُمَّ تَأْبَى نَفُوسُهُمْ وَكَيْفَ بِحِصْنٍ وَالْجِبَالُ جُنُوحِ

(النابغَةُ الذبياني، دوره جاهلی)

مازلت اقتتعت البيداء مدرعا جُنْحُ الظلامِ و ثوب الليل مسبول

(كعب ابن زهير ابن ابي سلمى، دوره اسلامی)

من أفعوان أصمَّ نهاش ينساب جنح الظلام في سفن

(ابن الرومی، دوره عباسی)

و هدیك مهما ضلت الشهب قصدها تولته فی جنح الدجنه هدايا

(ابن زمرک ، دوره اندلس)

و عفتنی مثل جنح اللیل معتکرا کما تعاف السراة قد بلیت

(ایلیا ابوماضی، دوره معاصر)

در شعر جاهلی به دلیل نزدیکی طبیعت الفاظ به محیط دست نشخورده دوره جاهلیت در الفاظ با سادگی و روانی الفاظ روبرو هستیم. از این جهت لفظ «جناح» برگرفته از مفهوم بسیط در دوره نخستین بوده است. چنانکه در کاربرد نخستین «جنح» در شعر جاهلی تا دوره معاصر عربی استنباط می شود این لفظ در بافت کلمه با تاریکی و ظلمت همراهی و همخوانی دارد. و از این جهت ریشه سه حرفی «ج ن ح» با کاربرد سه حرفی در زبان شعر عربی کاربرد دارد. اما به جهت ساختار وارداتی سبک شناسانه در زبان عربی لفظ «جناح» از این لفظ گرفته نشده است بلکه به دلیل کاربرد وزن «فُعَال» در زبان عربی برای امور یکبارگی مانند «سُعَال» (سرفه یکباره) و «صُرَاخ» (فریاد یکباره)، این ساختار از لفظ جناح به صورت برداشت وصفی به صورت مصدر به معنای تاریکی مطلق با کاربرد «گناه» در زبان فارسی در تقابل قرار می گیرد.

تأخیر در تشکیل سبک شناسی مدون و زبان شناسی منسجم درباره زبان عربی قرآن کریم (شادی، ۱۹۸۸: ۱۱) سبب شد که محققان تاریخ تفسیر و ریشه یابی بعضی از لغات قرآن کریم را به قرن چهارم هجری یا اندکی پیش از آن برسانند. البته شرق شناسانی نظیر دوساسی با تکیه بر موارد یاد شده در بعضی از لغت ها، تاریخ تفسیر و ریشه شناسی برخی از لغات قرآنی را قرن هفتم یا هشتم هجری دانسته اند. همچنین عده ای با تکیه بر عناصری مانند: «زبان آزاد»، الفاظ جاهلی را فاقد سبک بلاغی نثر عربی قدیم دانسته اند و قرن های پیش از میلاد را به عنوان تاریخ تألیف نهایی الفاظ قرآنی در قالب ثروت واژگانی اعلام کرده اند.

تغییر صوتی تنها در زمینه کلمات منقول از زبانی به زبان دیگر به دست نمی آید؛ بلکه به شکل لحاظ شده نزد سخنگویان زبان مقصد ثبت می شود. (السراقبی، ۲۰۰۷: ۹۱ تا ۹۴) اختلاف در ریشه ها باعث تغییر در مخارج حروف و دریافت طبیعت زبان مقصد از مبدأ می شود. در جایی که تنوع و تفاوت میان هر فرد در کیفیت بیان نسبت به فرد دیگر وجود

دارد؛ (نینار، ۲۰۱۱م: ۳۲، ۳۳) کیفیت بیان آوایی حرف های الفبا را مشاهده می کنیم. شنونده نیز در این فرایند نقش دارد؛ زیرا که تغییر کلمه و کلام به دقت شنونده در گنجایش کلام شنیده شده نیز ارتباط دارد. بنابراین ارتباط متقابل میان زبان هندی با ریشه دراویدی و سه شاخه هندی و اردی و تأمیلی با زبان عربی از زبان های سامی با اصل هندواریایی سرچشمه گرفته است.

۴.۲ دسته بندی نظریات زبان شناختی درباره لفظ «جُنَاح»

مستشرقان علاوه بر تحقیق پیرامون خاستگاه اولیه (محبوب، ۱۳۸۲: ۳۶۸) لفظ جُنَاح، الفاظ غیربومی قرآنی را بر پایه سیر شکل گیری و تکامل آنها، به چند دسته تقسیم کرده اند. این دسته بندی ها، اغلب مشابه و با تکیه بر جایگاه شکل گیری الفاظ صورت گرفته است. هامر، مونته، دوخویه و مولر از جمله افرادی هستند که الفاظ غیربومی قرآنی را در سه دسته قابل تفکیک می دانند. تقسیم بندی این افراد تقریباً مشابه و به ترتیب زیر ارائه شده است:

- دسته نخست، لفظ هایی که هسته اصلی بومی برخاسته از شعر دوره جاهلی را تشکیل می دهند و در بردارنده الفاظ باستانی ایران و هند و یونان و روم و سریان هستند.
- دسته دوم، الفاظ الحاقی است که در حدود سده های سوم و چهارم هجری و از دوره شکل گیری تمدن اسلامی به صورت ترجمه از دیگر زبان ها به زبان عربی افزوده شده اند و الفاظی مربوط به دوره اسلامی در شام هستند.
- دسته سوم شامل لفظ های الحاقی در ایران و مصر قرن سیزدهم هجری و روزگار سلاطین مملوک است. به عقیده مولر (که الفاظ کتاب خود را به بخش های گوناگون تقسیم کرده است) قسمت بزرگتر لفظها در مصر پدید آمده و به تمدن اسلامی اضافه شده است.

نیز با تکیه بر سیر الفاظ قرآنی آنها را به سه دسته تقسیم می کند :

- الفاظی که از تمدن ایرانی اقتباس شده بود.
- الفاظی که در سرزمین حیره و حجاز پدید آمده بود
- الفاظی که در مصر به تمدن اسلامی افزوده شده بود

بررسی ریشه های زبان شناختی الفاظ قرآن کریم از طریق مقایسه و تحلیل معنایی که در این روش شرق شناسان و زبان شناسان به مطالعه منظم الفاظ قرآن کریم در نظام زبان شناسی غربی به ویژه زبان انگلیسی پرداخته اند. پایه این مقایسه را در مشابهت الفاظ عربی با الفاظ انگلیسی می توان یافت.

۵. بحث و پیشنهادات

الفاظ قرآن کریم در اصول اولیه معناشناختی.

۶. نتیجه گیری

۱. لفظ جُنَاح در قرآن کریم ریشه فراقومیتی و فراملیتی دارد و از این جهت ریشه یابی بر اساس ساختار دستوری و بلاغی به تنهایی تعیین کننده معنای این لفظ در بستر تاریخ چهارده قرن در زبان عربی نیست.

۲. لفظ جُنَاح با در بردارندگی حروف ج ن الف ح که در زبان عربی بیشترین کاربرد را نسبت به زبان فارسی داشته اند از جهت آوایی همخوانی کامل با زبان بومی عربی یافته است و با تغییر معنایی در زبان قرآن کریم به لفظی مستقل تبدیل شده است.

۳. تأکید پژوهشگران در شناخت ماهیت بومی لفظ «جناح» با کم توجهی به پیوند ساختار با ریشه یابی های اشتقاقی کلمه صورت پذیرفته است؛ بنابراین مشابهت لفظی میان «گناه» و «جناح» زمینه کافی در شناسایی ریشه معنایی و مفهومی لفظ در بستر تاریخی ارائه نگردیده است.

۴. سیر تکامل و کاربرد لفظ «جناح» در ادبیات شعر و نثر زبان عربی بدون توجه به بافت معنایی و مفهومی در قرآن کریم نمی تواند زمینه شناسایی این لفظ را به پژوهشگران زبان شناسی ارائه نماید.

۵. نگاه فراقومیتی به لفظ «جُنَاح» به ایجاد مفهومی عمومی در میان تمامی انسان ها در هر نقطه از زمین در حرکت به سمت خوبی ها و دوری از تاریکی مطلق اشاره دارد و همه الفاظ در مشابهت معنایی به اصل واحد باز گردیده اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. در تقسیمات جغرافیایی الفاظ و کلمات گویشوران را به سه دسته، بومی، منطقه ای و غیربومی که بومی برخاسته از محدوده یک زبان در وسعت تقسیمات کشوری است و منطقه ای که برخاسته از گویش و لهجه قبیله های مختلف در یک منطقه می باشد. و غیر بومی به کلمات وارداتی به زبان مقصد را در برمی گیرد و محیط زندگی در دوره های پیش از اسلامی و اسلامی و تا دوره معاصر این خصوصیات را در این تقسیم بندی ها در بر دارد.
- ۲.

جَنُوحُ الْهَالِكِي عَلَى يَدِيهِ مُكَبَّأً يَجْتَلِي نَقَبَ النَّصَالِ

(الفراهیدی، ج ۶، لاتا : ۱۸۰)

۳. محققان هندی مانند شرق پژوهان غربی در قرن های ۱۹ و ۲۰ میلادی پژوهش هایی با نگاه مثبت درباره قرآن کریم و بررسی زبان و فرهنگ و تمدن اسلامی نگارش کرده اند. از جمله این محققان که در زمینه های شرق شناسی و زبان و ادبیات تطبیقی و زبان شناسی قرآن کریم در زمینه شناخت ماهیت الفاظ فعالیت کرده اند: دکتر حسن الدین احمد، پندت رگونات پرساد مشرا، وینوبها، لاکشمن آریو پدیشک

کتاب‌نامه

- ابن احمد الفراهیدی، خلیل (۱۹۸۸م)، کتاب العین، تحقیق: مهدی الخزومی، ابراهیم السامرائی، الجزء الاول، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- ابن جنی، ابو الفتح (۱۹۵۲م)، الخصائص، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ابن مکرم، جمال الدین (ابن منظور) (۲۰۰۳م)، لسان العرب، المجلد الثاني، بیروت: دار صادر.
- أنیس، ابراهیم (۲۰۰۳م)، فی اللهجات العربية، القاهرة: مكتبة الأنجلو المصرية.
- ایوب الإصلاحی (۲۰۰۷م)، بحوث و مقالات فی اللغة و الأدب و تقویم النصوص، بیروت: دار الغرب الإسلامي.
- العلبکی، روحی (۱۹۹۵م)، المورد- قاموس عربی- انکلیزی، بیروت: دار العلم للملایین.
- بلقریز، محمد (۲۰۰۴م)، تشخيص الصيغ اللغوية في اللغة العربية دراسة منجزة بطريقة التأثيل، مراکش: المطبعة و الوراقة الوطنية.
- تویسرکانی، قاسم (۱۳۵۰)، تاریخی از زبان تازی در میان ایرانیان پس از اسلام، تهران: دانشسرایعالی.
- جام نامقی، ابونصر احمد (۱۳۵۵)، روضة المذنبین و جنة المشتاقین، تصحیح و مقدمه و توضیح: دکتر علی فاضلی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

- جرّ، خليل (۱۳۸۱)، فرهنگ عربی-فارسی: ترجمه كتاب المعجم الحديث، ترجمه: سيد حميد طبيبان، تهران: انتشارات اميركبير.
- جعفرعلی، فیضان (۱۳۹۴)، مطالعات قرآنی پژوهشگران هندومذهب، ترجمه: محمدرضی معروفی، سال بیست و ششم، شماره ششم، مجله آیین پژوهش.
- الجوالیقی، ابومنصور (۱۹۹۰م)، العرب من الکلام الأعجمی علی حروف المعجم، المحقق: الدكتور فانيا مبادی عبدالرحيم، دمشق: دارالقلم.
- خفاجی، محمد عبد المنعم، فرهود، محمد السعدی، شرف، عبد العزيز (۱۹۹۲م)، الأسلوبية و البيان العربي، القاهرة: الدار المصرية اللبنانية.
- خيرات دهلوی، حاجب (۱۳۵۲)، دستور الأفاضل، به اهتمام: دکتر نذیر احمد، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- رفیده، ابراهيم عبدالله (۱۹۹۰م)، النحو كتب التفسير، ليبي: دار الجماهيرية للنشر و التوزيع و الإعلان.
- الزيادي، حاكم ملك (۱۹۸۰م)، الترادف في اللغة، بغداد-العراق: دار الحرية.
- السراقي، وليد محمد (۲۰۰۷م)، رسائل في اللغة لأبي محمد عبدالله ابن السيدة البطليوسي، الرياض: مركز الملك فيصل للبحوث و الدراسات الإسلامية.
- السراقي، وليد محمد (۲۰۰۷م)، رسائل في اللغة لأبي محمد عبدالله ابن السيد البطليوسي، الرياض: مركز الملك فيصل للبحوث و الدراسات الإسلامية.
- شادي، محمد ابراهيم (۱۹۸۸م)، البلاغة الصوتية في القرآن الكريم، الدقي: الرسالة.
- شاه فضل قمصري، علي رضا (۱۳۸۳)، ترجمه لغات قرآن، قم: انتشارات جامعه القرآن الكريم.
- الشايب، فوزي حسن (۱۹۸۹م)، تأملات في بعض الظواهر الصرفي، يرموك: حوليات كلية الآداب.
- صفا، ذبيح الله (۱۳۸۴)، تاريخ ادبيات ايران، خلاصه جلد اول و دوم، تهران: انتشارات ققنوس.
- طبرسي، فضل ابن حسن (۱۳۸۷)، مجمع الشواهد: شرح شواهد مجمع البيان شيخ طبرسي، سيد عطاءالله افتخاري، ياسوج: دانشگاه آزاد اسلامي واحد ياسوج.
- عبدالعظيم حمزة، أسامة محمد (۲۰۰۸م)، القصص القرآني و أثره في استنباط الأحكام، القاهرة: دارالفتح.
- عمر، احمد مختار (۱۹۸۸م)، البحث اللغوي عند العرب مع دراسة لقضية التأثير و التأثر، القاهرة: عالم الكتب.
- عمر، أحمد مختار (۲۰۰۲م)، المعجم الموسوعي لألفاظ القرآن الكريم و قراءاته، الرياض: موسوعة سطور المعرفة.
- عمر، أحمد مختار (۱۹۹۸م)، علم الدلالة، مصر: عالم الكتب.
- عيساوي، عبدالسلام (۲۰۱۰م)، العلاقات المعنوية في البنية النحوية مقارنة لسانية، منوبة-تونس: كلية الآداب و الفنون و الإنسانيات.

غفرانی، محمد، آیت الله زاده ی شیرازی، مرتضی (۱۹۹۵م)، فرهنگ اصطلاحات روز فارسی-عربی، قاموس فارسی-عربی، مراجعة: الدكتور محمد عبدالنعیم الخفاجی، الدكتور عبدالعزیز شرف، بیروت: مكتبة لبنان ناشرون.

فرشیدورد، خسرو (۱۳۵۸)، عربی در فارسی، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

قطب، سید (۱۳۸۶)، فی ظلال القرآن، ترجمه: مصطفی خرم، تهران: نشر احسان.

القوزی، عوض أحمد، المصطلح النحوی نشأته و تطوره حتى أواخر القرن الثالث الهجری، عمادة الشؤون المكتبات-جامعة الرياض، الرياض، ۱۹۸۱م

محبوب، محمد جعفر (۱۳۸۲)، ادبیات عامیانه ایران، به کوشش: حسن ذوالفقاری، تهران: نشر چشمه.

محقق اهری، محمد حسین (۱۳۸۶)، شرح شواهد مذکور در تفاسیر مشهور، قم: انتشارات نسیم حیات.

محمودیان، مهدی (۱۳۹۳)، آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن کریم، تهران: انتشارات مطلق.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۳)، القواعد الفقهیة، قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع).

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷)، قرآن کریم همراه با شرح آیات منتخب، تحقیق: مهدی فقیهی رضایی، قم: انتشارات اسوه.

مندیل، حسن، العکلیلی، حسن (۱۳۹۱)، الألفاظ المعبرة عن النزاهة والإصلاح فی الإستعمال القرآنی، چکیده مقالات ششمین همایش بین المللی پژوهش های قرآنی، بیست و نهمین دوره مسابقات بین المللی قرآن کریم.

نجفی، ابوالحسن (۱۳۸۶)، غلط ننویسیم (فرهنگ دشواریهای زبان فارسی)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

نینار، سید محمد أنور (۲۰۱۱م)، تأثیر اللغة العربية فی لغات الهند، ترجمه: قاضی عبدالرشید الندوی، الدوحة - قطر: وزارة الثقافة و الفنون و التراث.

” Editor:Esposito” john L”the oxford Dictionary of Islam”oXford UNIVERSITY PRESS”NEW YORK”2003

See Saussure”F.de.cours de linguistique generale. Payot” paris”1968